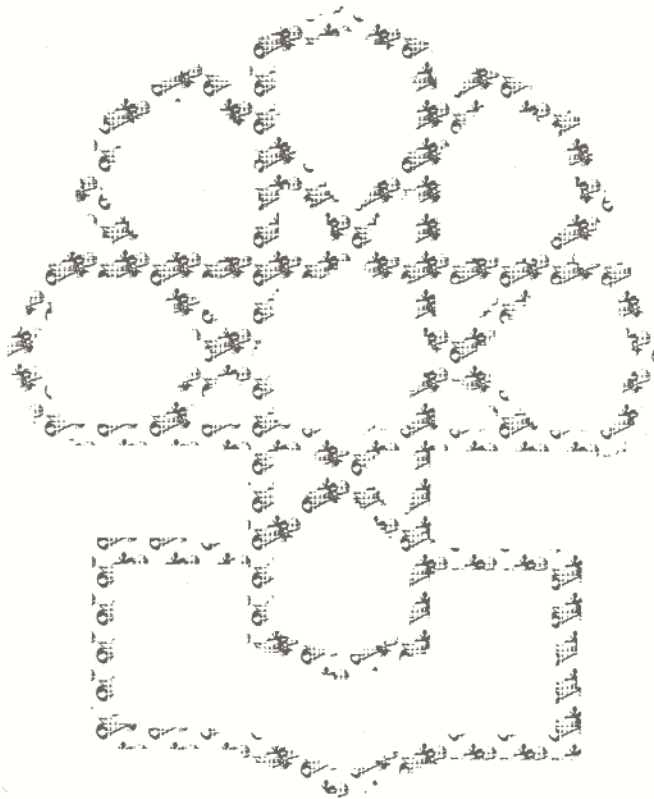




آموزش و پرورش؛ تنگناها و ضرورتها

(گزارش چکیده)



کار: دفتر بررسیهای سیاسی - اجتماعی - گروه آموزش

معاونت پژوهشی

مرداد ماه ۱۳۷۵

کد گزارش: ۳۲۰۱۵۳۴

مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی
کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع رسانی مارابن
شماره: ۳۴۸۵
تاریخ: ۱۳ / ۶ / ۱۳۷۵

آموزش و پرورش؛ تنگناها و ضرورتها

کد گزارش: ۳۲۰۱۵۳۴

۱- یکی از مهمترین و مؤثرترین نهادهای اجتماعی نهاد آموزش و پرورش است که رسالت و مسؤولیت تعلیم و تربیت کودکان، نوجوانان، جوانان، انتخاب و انتقال عناصر فرهنگی را به نسل جدید بر عهده دارد. از آنجا که غایت و غرض اصلی از انقلاب اسلامی، تربیتی انسانی اسلامی است، تعلیم و تربیت به عنوان ابزار و نظامی برای نیل به این مقصود اهمیت و اصالت پیدا می‌کند. بینش اسلامی و فرهنگ اسلامی از طریق تعلیم و تربیت آموزش داده می‌شود و گسترش پیدا می‌کند.

۲- اهمیت تعلیم و تربیت در نظر امام راحل به حدی بوده است که تشریح ابعاد و جوانب فردی و اجتماعی آن و نیز بیان خطرهایی که از این ناحیه متوجه مسلمانان است و وظایفی که مسلمانان از این حیث بر عهده دارند، بخش معتناهی از آثار مکتوب و سخنرانیهای آن امام بزرگوار را تشکیل می‌دهد.

از نظر امام، تعلیم و تعلم عبادت است و آموزش و پرورش کارخانه آدم‌سازی است. تعلیم اگر مبتنی بر تربیت اسلامی باشد می‌تواند ما را از وابستگی فکری و سایر وابستگیها نجات دهد و جامعه اسلامی و مسلمانان جهان باید از طریق تعلیم و تربیت مجد و عظمت گذشته خود را باز یابند. آموزش برای همگان یکی از حوائج اولیه هر ملت است. و در یک کلام از نظر امام، تعلیم و تربیت در رأس همه امور است و نسل جوان و دانش‌آموزان، امیدهای آینده انقلاب به شمار می‌روند.

۳- آموزش و پرورش که امام راحل آن را از حوائج اولیه هر ملت می‌دانند دارای خصلتی دوگانه است. از یک سو ارزشهای فرهنگی جامعه را پاسداری می‌کند تا پیوند نسلیها و استمرار فرهنگ را تضمین نماید و از سوی دیگر در مقام عامل تغییر و نوآوری با تقویت ابتکار، خلاقیت، ابداع و آینده‌نگری موجبات پویایی زندگی اجتماعی و تکامل معنوی و مادی جامعه را فراهم می‌سازد.

آموزش و پرورش به عنوان نهادی که مسؤولیت سنگین پرورش نسلهای جدید را بر دوش دارد، نقطه تلاقی بیمها و امیدهاست. جای امیدهاست اگر منطبق بر نیازها و پاسخگوی اهداف جامعه باشد و جای بیمهاست هر گاه که چنین نباشد.

۴- آموزش و پرورش کشور در طی سالهای بعد از انقلاب اسلامی رشدهای زیادی داشته است و این بر کسی پوشیده نیست. تعداد دانش‌آموزان دوره‌های مختلف از ۷۰ میلیون و نهصد هزار نفر در سال تحصیلی ۱۳۵۷-۵۸ به بیش از ۱۸ میلیون نفر در سال تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳ افزایش یافته است. تعداد کارکنان آموزش و پرورش که در سال ۵۷ حدود ۳۴۰ هزار نفر بود به بیش از دو برابر یعنی ۷۸۲ هزار نفر در سال ۷۳ افزایش یافته است. تعداد کارکنان دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر در سال ۵۷ معادل ۴۰۱۰۴ نفر بوده است. به عبارت دیگر در این سال تنها ۱۱/۷ درصد کارکنان آموزش و پرورش دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر بوده‌اند. این تعداد در سال ۷۳ به ۱۲۸۸۳۱ نفر رسیده است. در واقع معادل ۱۶/۵ درصد از کارکنان آموزش و پرورش در این سال دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر بوده‌اند که در مقایسه با رقم سال ۵۷ بسیار قابل توجه است.

۵- تعداد مدارس و آموزشگاههایی که بعد از انقلاب ساخته شده است نیز نشان‌دهنده تلاشهایی

است که در زمینه گسترش آموزش و پرورش کشور انجام شده است. تعداد مدارس و آموزشگاهها از ۵۲۲۹۵ در سال ۵۷-۵۸ به ۹۹۳۶۶ در سال تحصیلی ۷۴-۷۳ افزایش یافته است.

۶- تلاشهای انجام شده در زمینه بی سوادی نیز قابل تقدیر است هر چند که به از بین بردن کامل بی سوادی هنوز نائل نشده ایم لیکن آمار نشان می دهد که نرخ باسوادی جمعیت در آبان ماه ۱۳۵۵ معادل ۴۷/۵ درصد و در مهر ماه ۱۳۷۰ معادل ۷۴/۱ درصد بوده است. در زمینه سوادآموزی زنان نیز کارهای انجام شده شایسته تقدیر است. نرخ باسوادی زنان که در آبان ماه ۱۳۵۵ تنها ۳۵/۵ درصد بوده در مهر ماه ۱۳۷۰ به ۶۷/۱ درصد افزایش یافته است.

۷- به هر حال کارهای انجام شده در نظام آموزش و پرورش کشور بعد از انقلاب اسلامی در مجموع بسیار زیاد است لیکن واقعیت دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه نظام آموزش کنونی با وضعیت مطلوب آن، آن طور که شایسته جمهوری اسلامی است، هنوز فاصله دارد. در آموزش و پرورش آنچه که اهمیت اساسی دارد، آموزش ارزشها، اخلاقیات و فرهنگ اسلامی است. محتوای نظام آموزشی باید به گونه ای باشد که ارزشهای اخلاقی اسلامی را در جوانان و نوجوانان پرورش داده و ارتقا بخشد. در برنامه های درسی باید به آموزش این ارزشها توجه بیشتری شود. مشکلات اخلاقی که در برخی از جوانان و نوجوانان دیده می شود عمدتاً ریشه در نارسائیهای نظام تعلیم و تربیت دارد. اگر این نظام از مقوله های ارزشی و اخلاقی غفلت کند نه تنها استعدادهای جوانان شکوفا نمی شود و سطح فرهنگی آنها ارتقا نمی یابد بلکه در بلندمدت شاهد بحرانهای جوی اخلاقی در جامعه خواهیم بود.

۸- یک اقدام ضروری این است که در محتوای نظام آموزشی در کلیه سطوح به خصوص دوره متوسط بازنگروه های اساسی صورت گیرد و قرآن و آموزه های معصومین علیهم السلام در برنامه های آموزش و پرورش محور قرار گیرد.

۹- یک اقدام مهم دیگر که نظام آموزش و پرورش باید انجام دهد این است که امکان دسترسی به مدرسه را در کلیه استانها برای کلیه افراد واجب التعلیم فراهم کند.

یکی از گزارشهای مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی نشان می دهد که امکان دسترسی به مدرسه در سال ۱۳۷۲ در مقطع متوسطه برای کل کشور تنها ۴۲ درصد بوده است. این شاخص در استان سیستان و بلوچستان ۲۲ درصد، در استان کردستان ۲۶ درصد و در استان هرمزگان نیز تنها ۲۸ درصد بوده است.

آمارهایی نیز که توسط سازمان جهانی یونسکو منتشر شده است نشان می دهد که در سال ۱۹۹۳ نسبت تعداد دانش آموزان در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت در ایران ۱۴۰۹ بوده که همین نسبت در قزاقستان و ترکیه، برای نمونه، به ترتیب ۳۴۳۳ و ۱۹۱۸ بوده است. به این ترتیب می بینیم که نسبت مزبور در مقام مقایسه با سایر کشورها از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست.

۱۰- از دیگر مسائل آموزش و پرورش که می توان از آن به عنوان یکی از آفتهای نظام آموزشی نام برد مسئله افت تحصیلی است که هر سال به اشکال گوناگون مقدار بسیار زیادی از منابع و استعدادهای بالقوه انسانی و اقتصادی جامعه را تلف نموده، آثار شوم و ناگواری نیز در حیات فردی و خانوادگی افراد بر جای گذارده و نابسامانیهای اجتماعی فراوانی را نیز به وجود می آورد. شناخت ابعاد و انواع این آفت و راههای مقابله با آن یکی از مهمترین وظایف نظام آموزش و پرورش است.

۱۱- آمار مربوط به افت تحصیلی نشان می‌دهد که میزان قبولی در سال تحصیلی ۱۳۷۳-۷۴ در مقطع ابتدایی ۹۱ درصد در مقطع راهنمایی ۸۲ درصد و در پایه چهارم متوسط ۶۳ درصد بوده است. این مقادیر بیانگر این ضایعه فرهنگی است، چراکه از مجموع کسانی که در امتحان سال چهارم برای اخذ دیپلم شرکت می‌کنند فقط حدود ۶۳ درصد موافق به اخذ گواهی قبولی می‌شوند و مابقی دوباره مهمان امکانات دولتی خواهند بود.

آمار مربوط به افت تحصیلی در واقع نشان‌دهنده عدم کارایی تدریس است. این آمار نشان می‌دهد که کارایی تدریس معلمان در حد مطلوبی نیست. در این رابطه اولاً تعداد معلمان به اندازه‌ای که نسبت دانش‌آموز به علم در حد مطلوبی باشد افزایش پیدا نکرده است و در ثانی آموزش و پرورش موفق به جذب نیروهای با کیفیت لازم نشده است. بررسی که در مرکز پژوهش‌های مجلس انجام شده نشان می‌دهد که نسبت دانش‌آموز به معلم به طور متوسط در سه مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه ۳۳ است. این نسبت بیانگر آن است که کادر آموزشی به اندازه کافی تأمین نشده است. بررسی ترکیب معلمان به لحاظ مدارک تحصیلی نیز نشانده آن است که در سال تحصیلی ۱۳۷۳-۷۴ در مجموع تنها ۱۸/۸ درصد از کل معلمان کشور دارای مدرک تحصیلی لیسانس به بالا بوده‌اند. ۴۰/۱ درصد نیز دارای مدرک تحصیلی فوق دیپلم و ۴۱/۱ درصد نیز مدرک دیپلم و کمتر از آن را داشته‌اند.

در مقطع تحصیلی متوسط که انتظار می‌رود کلیه معلمان لیسانس و بالاتر باشند، به گونه‌ای که آمار نشان می‌دهد، ۸۵/۵ درصد دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاترند. و ۶ درصد از معلمان این مقطع نیز دیپلمه‌اند.

آمار فوق نشان‌دهنده آن است که نظام آموزش و پرورش کشور باید در راستای افزایش کیفیت کادر آموزشی خود تلاش‌های جدید بنماید. در این راستا اولویت دادن به برنامه‌های تربیت معلم و بازآموزی مستمر معلم و ارتقای مقام و منزلت وی در جامعه و تبیین جایگاه معلم در نظام آموزش و پرورش به عنوان الگو مربی و راهنمای دانش‌آموز و هدایت‌کننده فرایند تعلیم و تربیت و لزوم جلب مشارکت فعال او در تدوین سیاستها و برنامه‌های آموزشی ضروری می‌باشد.

۱۲- از دیگر مسائل نظام آموزش و پرورش تشکیل مدارس غیرانتفاعی است که نظر به رشد جمعیت دانش‌آموزی کشور و لزوم مشارکتهای مردم در این زمینه، ایجاد و گسترش این مدارس از سالها پیش مورد توجه قرار گرفته است. لیکن آمار موجود نشان می‌دهد که این مدارس گسترش لازم را نداشته‌اند. نبود سازماندهی و تشکیلات کار او مناسب نظارتی و پشتیبانی مدارس غیرانتفاعی در وزارت آموزش و پرورش یکی از دلایل اصلی این امر است: فقدان تشکیلات کارآمد سبب آن می‌شود که فرایند کسب موافقت اصولی، صدور پروانه تأسیس و سایر مراحل در زمانی طولانی صورت گیرد. به عنوان مثال، آماري که جمع‌آوری شده نشان می‌دهد که از سال ۱۳۶۸ تا پایان ۱۳۷۲ در راستای تهران ۵۳۲۲ مورد تقاضا برای تأسیس مدارس آمادگی و دبستان، راهنمایی و دبیرستان و هنرستان وجود داشته است که از این میان فقط برای ۳۰۱۹ متقاضی (یعنی ۵۶/۷ درصد متقاضیان) مجوز تشکیل مدرسه صادر شده است.

شرایط تشکیل مدارس غیرانتفاعی نیز به گونه‌ای تنظیم شده که مؤسس آن باید از فرهنگیان باشد. لذا، نظر به اینکه تشکیل مدرسه، سرمایه زیادی را طلب می‌کند و این گروه نیز توان مالی لازم را ندارند، عملاً تأسیس مدارس غیرانتفاعی با مشکل مواجه می‌شود. در این زمینه نیز می‌توان به آمار نسبت مدارس تأسیس

شده به مجوزهای صادر شده در استان تهران اشاره نمود. در استان تهران از ۳۰۱۹ مجوز صادر شده طی سالهای ۱۳۶۸ تا پایان ۱۳۷۲، فقط ۶۷۰ مدرسه تأسیس شده است. یعنی فقط ۲۲/۲ درصد کسانی که موفق به اخذ موافقت اصولی شده‌اند توانسته‌اند به تأسیس مدرسه اقدام کنند.

البته در زمینه رفع مشکل فوق منابع گوناگونی مانند وام تبصره ۳ قانون بودجه کل کشور، وام شورای پول و اعتبار و در نظر گرفته شده است، ولی به دلیل عدم توجه مسئولان پرداخت‌کننده و امها نسبت به ضرورت توسعه این مدارس و همچنین طولانی بودن فرایند اخذ وام، عملاً این منابع نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه آنها ایفا نکرده‌اند.

در خصوص این موارد وزارت آموزش و پرورش باید ترتیباتی اتخاذ کند که روند کسب موافقت برای تأسیس مدارس و ارائه تسهیلات مورد نیاز به کوتاه‌ترین زمان ممکن کاهش یابد.

۱۳- نکته دیگری که در اینجا قابل ذکر است مسئله کودکان تیزهوش و شرکت در المپیادهاست. آنچه مسلم است، نظام خلقت الهی، نظامی پرفرایند است و افراد از جهات مختلف ذهنی، جسمی و عاطفی با هم فرق دارند. در این میان در کنار گروهی از افراد جامعه، که از نظر ذهنی عقب مانده‌اند، عده‌ای نیز از نظر ذهنی برتر از افراد عادی هستند. اما این تفاوت‌های ذهنی، به خودی خود، بیانگر برتری و فضیلت نیست، چرا که تنها معیار ارزشها در نزد خالق انسانها تقواست و اگر به لطف و حکمت الهی فردی دارای هوش بیشتر است، قدر مسلم به همان نسبت مسئولیت فزونتری در جهان هستی بر عهده دارد. در واقع خداوند هر کسی را به اندازه توانش مسئول می‌داند. پس، شناسایی و تعلیم و تربیت افراد تیزهوش بدین دلیل باید باشد که این افراد بتوانند بار مهمی از وظایف و مسئولیتهای علمی و فرهنگی و اجتماعی جامعه را بر دوش کشند.

در شرایط فعلی جامعه اسلامی ما، اصل توجه به دانش‌آموزان تیزهوش منجر به آن شده که برای تعلیم و تربیت آنها مدارس خاصی تشکیل شود و امکانات بیشتری در اختیار آنها قرار داده شود که بسیار مناسب و درست است. لیکن باید توجه شود که در اختیار قرار دادن امکانات بیشتر به این افراد بدین منظور است که آنها در آینده بار مهمتر و بیشتری از وظایف و مسئولیتهای علمی و فرهنگی و اقتصادی جامعه را بر دوش کشند. آنچه که در وضعیت فعلی مشاهده می‌شود این است که برای شرکت دانش‌آموزان تیزهوش در المپیادها مخارج بسیاری صرف شده لیکن اکثر این افراد پس از شرکت در المپیادها و شناخته شدن توسط کشورهای دیگر (عمدتاً آمریکا) جذب این کشورها شده و حداکثر تا مدرک لیسانس را در داخل کشور گذرانده و بعد برای تحصیل و کار به آن ممالک می‌روند و چون نتوانسته‌ایم در این مدت آموزش سنگین و فشرده از جنبه باورهای دینی و تعهدی روی آنها کار کنیم، آنها را از دست می‌دهیم و این به معنای آن است که از امکانات محدود کشور برای شناسایی و رشد یک سری افراد نخبه استفاده شده و بعد آنها را به آسانی در اختیار سایر کشورها قرار می‌دهیم.

در اینجا آموزش و پرورش باید در تلاش طراحی مکانیزه می‌باشد که ضمن شناخت و رشد استعدادهای خاص، موجبات نگهداری آنها در کشور را نیز فراهم نماید.